

آبرومندی در آموزه‌های قرآنی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی*

اشاره

آبروی مؤمن، در آموزه‌های دینی ارزش و جایگاه بالایی دارد؛ به گونه‌ای که هم‌ردیف مال و جان وی می‌باشد و گاهی از جان و مال او نیز مهم‌تر است. ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به کعبه گفت: خوشا به حال تو ای خانه! چه باعظمتی و چقدر حرمت تو بزرگ است! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خداوند، از حرمت و عظمت تو بیشتر است؛ زیرا خدای تعالی از تو یک چیز را حرام کرده است؛ اما از مؤمن سه چیز را: خونس، مالش و سوء ظن به او.»^۱ در بعضی روایات به جای عنوان «سوء ظن»، عنوان «عرض مؤمن (آبروی مؤمن)» آمده است؛ چنان‌که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: «خون (جان)، آبرو و مال مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است.»^۲

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰.

۲. نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ش، ص ۶۱.

متأسفانه، امروزه حرمت و آبروی مسلمانان حفظ نمی‌گردد و با کمترین بهانه، آبروی افراد در جامعه ریخته می‌شود. از این رو، بایسته است که این موضوع، از نظر آموزه‌های دینی بررسی شود.

مفهوم‌شناسی آبرو

واژه «آبرو»، به معنای اعتبار، حرمت، شرف، و جاهت و عرض است^۱ که معادل عربی آن، «ماء الوجه» می‌باشد؛ ولی در روایات برای این معنا، بیشتر واژه «عرض» به کار رفته است. آبرو را بدان رو آبرو گفته‌اند که باعث می‌شود آب و عرق شرم از روی انسان جاری شود. بدین‌سان، آبرو عبارت است از اعتبار، و جاهت و حرمتی که هر مسلمان در جامعه دارد و هر عملی که باعث از بین رفتن یا تضعیف آن گردد، آبروریزی و هتک حرمت شمرده می‌شود.

در قرآن کریم، واژه «عرض» و «ماء الوجه» نیامده است؛ ولی آیاتی فراوان با موضوع آبروی انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های مؤمن، ارتباطی نزدیک دارد. البته کلمه «وجیه» به معنای آبرومند، دو بار در قرآن کریم آمده است؛ یکی در سوره آل عمران، آیه ۴۵ و دیگری در سوره احزاب، آیه ۶۹.

حفظ آبرو، امری ذاتی و فطری

قرآن کریم، انسان را موجودی برخوردار از کرامت ذاتی می‌داند که خداوند وی را بر دیگر آفریدگانش برتری داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم. از برجسته‌ترین مظاهر کرامت انسان، برخوردارگی از عقل و حیا است. از این رو، انسان همواره و به‌طور طبیعی، در مقابل آنچه حرمت او را تهدید می‌کند، واکنش نشان می‌دهد. بر این اساس، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۲۱.

۲. اسراء، آیه ۷۰.

ابتدایی‌ترین زشتی خود (عورت) را - که آن را با حرمت خود مرتبط می‌دانست - با برگ درختان پوشاند: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتُ لُهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»^۱ و چون از آن درخت بچشیدند، برای آن دو، شرمگاه‌شان پدیدار شد و شروع کردند از برگ‌های بهشت بر شرمگاه خویش چسبانیدن.»

براساس این آیه، انسان فطرتاً از این‌که کسی عورتش را ببیند، احساس شرم و خجالت می‌کند. پس، بخشی از آبرو و حرمت انسان، با عورتش در ارتباط است. به همین دلیل، در روایاتی متعدد و در کلمات بزرگان، عیوب مردم به عورت آنان تشبیه شده است.

قرآن کریم مطالبی را نقل می‌کند که از تمایل فطری انسان به حفظ آبرو حکایت دارد که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. درخواست عزیز مصر از یوسف علیه السلام، برای پوشیده نگاه داشتن اقدام ناشایست همسرش؛ «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا؛ أَيُّ يُوسُفُ، تو از [افشای] این قضیه، صرف نظر کن.»

۲. درخواست یوسف علیه السلام برای اعاده حیثیت پیش از آزادی از زندان؛ «قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بِالْأُنثَىٰ الَّتِي قَطَعْنَا أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»^۲ [یوسف] گفت: سوی خواجهات باز گرد و از او بپرس که حال و کار آن زنان که دست‌های خویش بریدند، چه بوده است؟ (چرا دست خود را بریدند؟) همانا

۱. اعراف، آیه ۲۲. بیشتر مفسران، واژه «سَوَاتُ» را به «عورت» تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۲۸؛ زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۵؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص ۱۱۷)

۲. یوسف، آیه ۲۹.

۳. یوسف، آیه ۵۰.

پروردگار من به مکر آن‌ها دانا است.»

۳. آرزوی حضرت مریم علیها السلام پس از آن‌که با فیض الهی، عیسی علیه السلام را باردار شد، به این‌که ای کاش پیش از این مُرده، و از یادها فراموش شده بود؛ «قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»^۱ گفت: ای کاش پیش از این، مُرده بودم و به فراموشی سپرده شده بودم.»

۴. درخواست لوط علیه السلام از قوم خود برای این‌که متعرض میهمانان وی نشده، او را بی‌آبرو نکنند؛ «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون»^۲ گفت: این‌ها میهمانان من‌اند، مرا رسوا مکنید.»

ضرورت حفظ آبرو

بر اساس آموزه‌های دینی و حکم فطرت و عقل، هر مسلمانی وظیفه دارد در حفظ آبروی خویش و دیگر مسلمانان کوشا باشد. هر گونه تلاشی برای هتک حرمت مسلمانان، پیامدهای بسیار زیان‌بار دنیوی و اخروی را در پی دارد؛ چنان‌که حفظ آبروی مسلمانان، پاداشی فراوان در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد و موجب توفیقات مادی و معنوی می‌شود.

قبل از این‌که دیگران در اندیشه حفظ آبروی ما باشند، خودمان باید در حفظ آبروی‌مان تلاش نماییم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خون‌ها، مال‌ها و آبروهای‌تان بر شما حرمت دارد؛ همان‌گونه که عید قربان در ماه ذی‌الحجه و در سرزمین مکه حرمت دارد»^۳؛ یعنی مؤمن همان‌گونه که حرمت روز عید قربان و ماه ذی‌الحجه و شهر مکه را پاس می‌دارد، باید در حفظ آبرو و حرمت خود نیز بکوشد.

۱. مریم، آیه ۲۳.

۲. حجر، آیه ۶۸ و ۶۹؛ هود، آیه ۷۸.

۳. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۷.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آبروی خود را هدف تیرهای سخنان مردم قرار مده»؛^۱ یعنی مؤمن نباید بی‌جهت کاری کند که مردم از او بدگویی کرده و آبرویش را در جامعه بشکنند.

حافظ می‌گوید:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر کین آب رفته باز نیاید به‌جوی خویش^۲

در ضرب المثل آمده است: «آبی که آبرو ببرد، در گلو مریز».^۳

حفظ آبرو، آن قدر مهم است که انسان باید مال خود را در راه آن هزینه کند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَفْعَالِ صِيَانَةُ الْعِرْضِ بِالْمَالِ»؛^۴ بهترین عمل، آن است که انسان با مالش آبروی خود را حفظ کند».

در تاریخ آمده که امام حسن علیه السلام در نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت که چرا این قدر پول به بعضی شاعران می‌بخشد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «برادر! شما خود بهتر از من می‌دانی که بهترین مال، آن است که برای حفظ آبرو صرف شود»؛^۵ یعنی این پولی که من به بعضی شاعران می‌پردازم، برای حفظ آبرویم از زبان تند و گزنده آنان است.

چه بسا برای حفظ آبرو، نه تنها از مال، بلکه باید از جان خود بگذریم. شاعری می‌گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی بر کنار

۱. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، بی‌تا، ص ۶۳۸، نامه ۶۹.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان.

۴. شیخ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۵۵۷.

۵. همان.

بت پرسیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار^۱

در آموزه‌های دینی، بیش از سفارش در باره حفظ آبروی خویش، به حفظ آبروی دیگران سفارش شده است؛ زیرا معمولاً انسان‌ها برای حفظ آبروی خود انگیزه دارند؛ اما برای حفظ آبروی دیگران، نه تنها انگیزه کافی ندارند، بلکه گاه به دلیل حسادت‌ها و رقابت‌ها در امور مادی و کم‌ارزش دنیا، برای ریختن آبروی دیگران از انگیزه بسیاری برخوردارند. در روایتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: «کسی که در راه غیبت برادرش و کشف سرّ و عیوب مخفی او قدم بردارد، اوّل گامی که برمی‌دارد، در جهنم می‌گذارد و خدای تعالی عیوب او را در بین خلایق آشکار ساخته، آبرویش را ببرد.»^۲

در روایت دیگری آمده که روزی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از حواریون پرسید: «اگر شما در جایی ببینید یکی از دوستان و برادران‌تان هنگام خواب لباسش کنار رفته و مقداری از عورتش ظاهر شده، آیا سعی می‌کنید که او را بپوشانید و یا این‌که عورتش را بیش‌تر مکشوف می‌سازید؟ آن‌ها گفتند: روشن است؛ سعی می‌کنیم عورتش را بپوشانیم. حضرت فرمودند: خیر، شما این کار را نمی‌کنید؛ بلکه همه آن را نمایان می‌کنید.»^۳ آن‌ها از این سخن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تعجب کردند؛ اما متوجه شدند که در این پرسش و پاسخ، رازی نهفته است. آن حضرت با این کار می‌خواستند به یاران خود بفهمانند که حق مؤمن بر مؤمن، این است که عیب او را بپوشاند و نه تنها آن را بازگو نکند، بلکه تا آن‌جا که می‌تواند پرده‌پوشی نماید تا آبرویش محفوظ بماند؛ همان‌گونه که نباید عورت او را مکشوف نماید.

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

۲. خمینی، روح‌الله، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۰۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

عوامل و زمینه‌های هتک آبرو و حرمت

قرآن، ضمن معرفی ملاک‌هایی برای آبرومندی و محبوبیت، بر این نکته تأکید می‌کند که انسان پیش و بیش از هر چیز، باید در پی کسب منزلت نزد خداوند باشد که در این صورت، خدا طبق یک سنت تغییرناپذیر، به او محبوبیت و منزلت والای اجتماعی می‌بخشد؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱ آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدای مهرگستر، محبت آنان را در دل مردم قرار خواهد داد.^۲

در تفسیر این آیه، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود: «وقتی خدا بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل خطاب می‌کند که تو نیز او را دوست بدار. سپس جبرئیل در بین اهل آسمان ندا می‌دهد که خدا آن بنده را دوست می‌دارد. پس شما نیز او را دوست بدارید. آن‌گاه خداوند همان محبت اهل آسمان به آن بنده را در بین اهل زمین نیز قرار می‌دهد.»^۳ بنابراین، هر عملی که محبت خداوند را در پی داشته باشد، موجب جلب آبرو می‌شود و هر عملی که از محبوبیت انسان نزد خداوند بکاهد، سبب کم‌شدن آبروی او نزد خدا می‌شود.

نمونه آن، بنی اسرائیل است که به دلیل مخالفت با برخی دستورهای دینی‌شان، شایسته خواری و رسوایی در دنیا شدند.^۴

نمونه دیگر، قوم صالح است که به دلیل تکذیب حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام و معجزه‌های

۱. مریم، آیه ۹۶.

۲. رک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۶، ص ۸۲۳؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۶، ص ۸۲۳.

۴. رک: بقره، آیه ۸۵.

وی، گرفتار عذاب خوارکننده الهی شدند.^۱
از دیدگاه قرآن کریم و روایات، عوامل و زمینه‌های متعددی موجب هتک حرمت و آبروریزی می‌شود که گذرا به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. اظهار نیازمندی نزد دیگران

از مهم‌ترین چیزی که با آبروی انسان در ارتباط است و موجب شرمساری، سرشکستگی و سرافکنندگی انسان می‌شود، اظهار نیازمندی نزد دیگران است. هر مسلمانی وظیفه دارد، از دراز کردن دست نیاز به سوی دیگران بپرهیزد و آبروی خود را حفظ کند؛ اما اگر دیگران به او نیاز داشتند، قبل از درخواست و اظهار نیاز آن‌ها، نیاز آنان را برآورده ساخته و آبروی‌شان را حفظ نماید. قرآن با ستایش از فقیرانِ عفیف، نیازمندان جامعه را به حفظ آبروی خود و درخواست نکردن از ثروت‌مندان تشویق کرده است:

«لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَنُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا؛^۲ صدقات، برای آن تهی‌دستانی است که در راه خدا محصور شده‌اند و نمی‌توانند برای کسب درآمد در زمین سیر و سفر کنند. از آن‌جا که خویش‌داری دارند و فقر خود را آشکار نمی‌کنند، کسی که از حال‌شان بی‌خبر است، آنان را توانگر می‌پندارد و تراز نشان‌شان، بینوایی آنان را درمی‌یابی. آنان با وجود نیازمندی شدید، به اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند.»

خداوند در دارایی‌های توان‌گران، برای نیازمندان حقی قرار داده است. قراردادن چنین حقی، موجب جلوگیری از تحقیر نیازمندان از سوی توان‌گران می‌شود.

۱. رک: فصلت، آیه ۱۶.

۲. بقره، آیه ۲۷۳.

آیاتی که به صدقه پنهانی و منت‌نگذاشتن در صدقه تشویق می‌کند^۱ نیز در جهت حفظ آبروی نیازمندان، قابل تفسیر است.^۲

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِرُهُ السُّؤَالُ فَإِنظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِرُهُ»^۳ آبروی تو، یخی است که درخواست و اظهار نیاز نزد دیگران، آن را قطره‌قطره آب می‌کند. پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرومی‌ریزی؟»

انسان خردمند، باید بداند درخواست کمک از فردی که آبروی دیگران برای او بی‌ارزش است و از این که حرمت نیازمندان را بشکند، باکی ندارد، کاری بس اشتباه است. سعدی گوید: اگر آبروی فردی را در یک محله‌ای بریزی، ممکن است سنت حاکم بر روزگار، آبروی تو را در شهری ببرد:

مریز آبروی ای برادر به کوی که دهرت نریزد به شهر آبروی^۴

در روایتی آمده است: «مردی از مسلمانان مدینه، به شخصی بدهکار شد و نتوانست قرض خود را ادا کند. طلبکار، طلب خود را از آن مرد مطالبه می‌کرد. آن مرد برای چاره‌جویی نزد امام حسین علیه السلام آمد. همین که خواست نیاز خود را بیان کند و آثار درخواست در چهره‌اش ظاهر شد، امام حسین علیه السلام دریافت که او برای حاجتی آمده است. برای این که آثار ذلت و خواری سؤال بر چهره‌اش نشیند و خجل نشود و آبرویش حفظ شود، به او فرمود: آبروی خود را از درخواست رویاروی و مستقیم نگهدار، نیاز خود را بنویس و به من ده که به خواست خدا آنچه تو را شاد کند، به تو خواهم داد. او برای امام نوشت: ای

۱. رک: بقره، آیه ۲۶۲، ۲۶۴ و ۲۷۱.

۲. رک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۵۲. «مغفرة» نیز در آیه ۲۶۳ بقره، به حفظ آبروی فقیر، تفسیر شده است.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۳۴۶.

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

اباعبدالله! فلانی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار از من مطالبه کرده است. از او برای من مهلت بخواهید تا زمانی که گشایشی برایم ایجاد شود و بتوانم طلبش را بپردازم.

امام حسین علیه السلام پس از خواندن نامه او، به منزل خود رفت و کیسه‌ای محتوای هزار دینار آورد و به او داد و فرمود: با پانصد دینار این پول، بدهکاری خود را بپرداز و با پانصد دینار دیگر، به زندگی خود سروسامان بده و جز به نزد سه نفر به هیچ کس حاجت خود را مگو: اول، مؤمن و دین‌دار که دین، نگهبان او است و باعث می‌شود حاجت تو را بدهد و آبروی تو را جایی نریزد. دوم، جوانمرد که به دلیل جوانمردی‌اش، حیا می‌کند درخواست تو را رد کند. سوم، صاحب اصالت خانوادگی که می‌داند تو به جهت نیازت، دوست نداری آبروی خود را از دست بدهی. او شخصیت تو را حفظ می‌کند و حاجتت را روا می‌سازد.^۱

۲. نسبت دادن فحشا به دیگران

از آن‌جا که هتک حرمت دیگران با متهم کردن آنان به فحشا، پیامدهای ناگواری در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد، حفظ آبرو از حد تشویق فراتر رفته و شکل قانون به خود گرفته است. از این رو، برای متهم نمودن دیگران، مجازات (حدّ قذف) پیش‌بینی شده است؛ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ و کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینان خود فاسق‌اند.»

۱. ابن شعبه حرانی، الحسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۵۱؛ نیز رک: محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. نور، آیه ۴.

عمل کسانی که زنان پاک‌دامن را به عمل ناروا متهم کرده، آبروی آنان را می‌ریزند نیز گناهی بس بزرگ شمرده شده که افزون بر تازیانه، مورد لعن الهی قرار گرفته، در دنیا و آخرت از رحمت او محروم شده و مستحق عذاب عظیم خداوند خواهند بود؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ بی‌گمان، کسانی که به زنان پاک‌دامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود.»

این که برای اثبات زنا، لواط و مساحقه^۲، چهار شاهد لازم است^۳ - با این که در مسائلی مهم‌تر چون قتل، دو شاهد کافی است - برای حفظ آبروی افراد در جامعه است.^۴

۳. تمسخر و تحقیر دیگران

خداوند مؤمنان را از تمسخر و نسبت دادن القاب زشت به یکدیگر نهی کرده است تا حرمت مؤمنان حفظ شود؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز گروهی [از مردان شما] گروه دیگر را

۱. نور، آیه ۲۳.

۲. مقداد سیوری، جمال‌الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. نساء، آیه ۱۵.

۴. مقداد سیوری، جمال‌الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۷؛ زمخشری،

محمود، الکشاف، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۵. حجرات، آیه ۱۱.

مسخره نکند. شاید آن گروه (مسخره‌شدگان)، بهتر از آنان باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را. شاید آن گروه، بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و همدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید. بد نام‌گذاری است [یاد کردن مؤمن به فسق، پس از ایمان. آنان که توبه نکنند، آن‌ها ایند که ستمکارند.]

۴. غیبت، تجسس و سوء ظن

خداوند از غیبت که عاملی برای ریختن آبروی افراد جامعه است، و از تجسس از اسرار مردم که می‌تواند زمینه‌ای برای غیبت و کشف اسرار آنان باشد و نیز از سوء ظن که آن نیز می‌تواند مقدمه‌ای برای تجسس و غیبت باشد، نهی کرده است؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا؛^۱ ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید که برخی از گمان‌ها، گناه است و [در کار مردم] کاوش ننمایید و از یکدیگر غیبت نکنید.» البته هر عملی که غرض از آن، مشورت دادن به کسی که از انسان در باره فردی مشورت خواسته، آن هم به میزان ضرورت برای مشورت‌دهی، یا منظور از آن دادخواهی باشد، غیبت شمرده نمی‌شود.^۲

۵. تهمت

نسبت دادن خطا و گناه خود به دیگران که موجب خدشه‌دار کردن آبروی آنان است، از نظر قرآن، بهتان و گناهی آشکار است؛ «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛^۳ و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.»

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: ابراهیم المیانجی، طهران:

المکتبة الاسلامیة، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۸.

۳. نساء، آیه ۱۱۲.

۶. جدال با دیگران

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»^۱ هر کس نسبت به آبروی خود بخیل است و نمی‌خواهد آبرویش نزد کسی ریخته شود، باید از جدال با دیگران بپرهیزد.»

این نکته شایان توجه است که برخی از ملاک‌های آبرو یا بی‌آبرویی، امور اعتباری برخاسته از سنت‌های نادرست اجتماعی می‌باشد که قرآن در صدد تغییر این باورهای نادرست، و معرفی معیارهای درست است؛ مانند این‌که در جاهلیت، طایفه و قبیله را معیار آبرو و ارزش می‌دانستند و داشتن فرزند دختر را معیار ننگ و بی‌آبرویی به شمار می‌آوردند؛^۲ در حالی که قرآن، طایفه‌ها و قبیله‌ها را معیار شناسایی یکدیگر معرفی می‌کند و ارزش و آبرو را به تقوا می‌داند.^۳ در نظر مردم ظاهرین، برخورداری از امور مادی، عاملی برای کسب منزلت اجتماعی و آبرو به شمار می‌رود؛ چنان‌که یکی از آموزه‌های داستان قارون که در قرآن کریم آمده، کشیدن خط بطلان بر این پندار مردم ظاهرین است.^۴

موارد جواز هتک آبروی دیگران

با همه‌اhtمامی که قرآن کریم به حفظ آبروی هر انسانی، به‌ویژه انسان مسلمان دارد، در مواردی برای عده‌ای حرمتی قائل نبوده، ریختن آبروی آن‌ها را جایز می‌داند:

۱. خداوند به کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، اجازه داده تا ستمی را که بر آنان رفته، آشکارا بازگویند؛ «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۵

۱. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۳۶۲.

۲. نحل، آیه ۵۸ - ۵۹.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. رک: قصص، آیه ۷۶ - ۸۴.

۵. نساء، آیه ۱۴۸.

خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد؛ مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد.»

روشن است که معنای این آیه، جواز ریختن آبروی افرادی است که به دیگران ستم می‌کنند. این آیه، بیان‌گر یک عامل بازدارنده برای ستم به افراد ضعیف جامعه است؛ تا بعضی انسان‌های صاحب قدرت و ثروت، به خود اجازه ندهند به انسان‌های ضعیف‌تر ستم کنند. معمولاً برای افراد صاحب منصب و ثروت، بسیار اهمیت دارد که برای حفظ جایگاه و قدرت‌شان، آبروی‌شان را حفظ کنند و از هر نوع هتک حرمت خود، جلوگیری نمایند.

۲. اگر زنا با شهادت چهار نفر ثابت شود، بر حاکم اسلامی است تا در حضور گروهی از مؤمنان، زناکننده را تازیانه بزند؛ «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ و باید که گروهی از مؤمنان، شکنجه آن دو را حاضر و گواه باشند.»

۳. کسانی که به زنان و مردان پاک‌دامن نسبت زنا می‌دهند و نمی‌توانند با چهار شاهد آن را اثبات کنند، افزون بر حکم تازیانه بر آنان (حد قذف)، خداوند آنان را فاسق شمرده، در باره آن‌ها می‌فرماید: هرگز گواهی آنان را نپذیرید؛ مگر این‌که توبه کنند؛ «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

نپذیرفتن شهادت فاسقان، به معنای هتک حرمت و آبروی آنان در روابط اجتماعی است.

۴. فرمان به قطع دست «سارق» در حضور افراد جامعه، دلیل بی‌آبرویی و عدم حرمت سارقان در جامعه اسلامی است؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا

۱. نور، آیه ۲.

۲. نور، آیه ۴ - ۵.

جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ؛^۱ و [ای حاکمان اسلامی!] مرد دزد و زن دزد، دست‌شان را (چهار انگشت؛ غیر ابهام دست راست‌شان را) ببرید؛ به سزای کاری که کرده‌اند و به جهت کیفری که از جانب خداوند معین شده است.»

شایان ذکر است، اجرای این سه حد که مستلزم بی‌آبرویی آن افراد است، ابزار برای اصلاح جامعه از سه عامل مهم فساد اجتماعی است و در حقیقت، ابزار بازدارنده‌ای است تا همواره در جامعه اسلامی حرمت و آبروی افراد تا حد امکان حفظ شود و به راحتی آبروی افراد ریخته نشود. افزون بر این، از رواج بعضی گناهان، مثل فحشا و سرقت، جلوگیری شود.

سیره اهل بیت علیهم‌السلام در حفظ آبروی دیگران

اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمینه حفظ آبروی دیگران، الگویی بی‌بدیل‌اند. در روایت است که امیر مؤمنان علیه‌السلام مقدار پنج وسق (حدود پنج بار) خرما برای مردی که آبرومند بود و از کسی تقاضایی نمی‌کرد، فرستاد. شخصی که در آن جا بود، به آن حضرت گفت: آن مرد که تقاضای کمک نکرد. چرا برای او خرما فرستادی؟ به علاوه، یک وسق برای او کافی بود. امام خطاب به او فرمود: خداوند امثال تو را در جامعه ما زیاد نکند. من می‌بخشم و تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه را که مورد حاجت او است، پس از درخواستش به او بدهم، در این صورت، چیزی به او نبخشیده‌ام؛ بلکه بهای آبرویی را که به من داده، به او پرداخته‌ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، در حقیقت، او را وادار کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد؛ آن رویی را که در هنگام عبادت و پرستش خدای خود و خدای من، به خاک می‌سایید.^۲

همچنین، نقل شده است که مردی خدمت امام حسن علیه‌السلام رسید و با گفتن دو بیت

۱. مائده، آیه ۳۸.

۲. رک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.

شعر، اظهار فقر و پریشانی کرد:

لَمْ يَبْقَ لِي شَيْءٌ حَتَّى يُبَاعَ بِدِرْهَمٍ يَكْفِيكَ مَنْظَرُ حَالَتِي عَنْ مَخْبَرِي
إِلَّا بَقَايَا مَاءٍ وَجِهٍ صُنْتُهُ أَلَّا يُبَاعَ فَقَدْ وَجَدْتُكَ مُشْتَرِي

«هرچه داشته‌ام، فروخته و خرج کرده‌ام و دیگر هیچ متاعی برایم باقی نمانده است تا آن را به دره‌می بفروشم و برای زندگی‌ام هزینه کنم. چهره‌ام به‌روشنی گویای این حال پریشانم است. تنها چیزی را که برای خود نگه‌داشته‌ام و آن را نفروخته‌ام، اندکی آبرو است که تصمیم گرفتم آن را بفروشم؛ اما احساس کردم شما خریدار آبرو هستید. آمده‌ام آن اندک آبرو را به شما بفروشم.»

حضرت امام حسن علیه السلام خازن خود را طلبید و فرمود: چه مقدار مال نزد توست؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد فقیر ده که من خجالت می‌کشم. خازن عرض کرد: دیگر چیزی برای نفقه باقی نماند. امام فرمود: تو آن را به این مرد فقیر ده و حسن ظن به خدا داشته باش. خداوند تدارک می‌کند. سپس حضرت آن مرد را طلبید و عذرخواهی کرد و فرمود: ما حق تو را ندادیم؛ اما به قدر آنچه بود، دادیم و این دو بیت را در جواب دو بیت وی فرمود:

عَاجَلْتَنَا فَأَتَاكَ وَابِلُ بَرْنَا طَلًّا وَ لَوْ أَمَهَلْتَنِي لَمْ تُمَطِّرِ
فَخُذِ الْقَلِيلَ وَ كُنْ كَأَنَّكَ لَمْ تَبِعِ مَا صُنْتَهُ وَ كَأَنَّنا لَمْ نَشْتَرِ

«ای مرد عرب! ما را به عجله انداختی. از این رو، به جای گرم‌های درشت ما، نرمه‌های آن بر تو بارید. اگر به ما مهلت می‌دادی، از ابر کرم ما این‌گونه بر تو نمی‌بارید. حال، این مقدار کم را بگیر و آبرویت نیز مال خودت. چنان فرض کن که آن آبروی خود را که نگه داشته بودی، به ما نفروخته‌ای و ما نیز انگار چیزی نخریده‌ایم؛ چرا که این مال (۱۲ هزار درهم)، بهای آبروی تو نیست.»^۱

۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۳۸، ذیل بیان فضایل و مکارم اخلاق

و این چنین، امام مجتبی علیه السلام برای آبروی یک مسلمان، بسیار ارزش و حرمت قایل بود. مشابه این روایت، از امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام نیز نقل شده است.^۱ نکته بسیار مهم در خصوص حفظ آبروی مسلمان که در بعضی روایات آمده، این است که حتی اگر مسلمانی آبروی برادر مسلمان خود را بُرد، برای این که باب انتقام‌گیری باز نشود و مردم جامعه در ریختن آبرو با یکدیگر مسابقه نگذارند، بایسته است کسی که آبرویش ریخته شده، خویشتن‌داری و گذشت کرده، آن را به حساب خدا بگذارد تا خداوند آبرویش را بازخرد و از اجر اخروی نیز برخوردار شود.

آثار بی‌آبرویی در آخرت

بر اساس آموزه‌های اسلامی، زندگی انسان در حیات اخروی، بازتاب اعمال وی در این جهان است که با آبرومندی یا بی‌آبرویی همراه می‌باشد. قرآن کریم از وجود دو گروه «روسفید» و «روسياه» در روز بازپسین خبر می‌دهد؛ «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.»^۲ روسفیدان در این آیه، به مؤمنان تفسیر شده است؛ همان‌گونه در آیه دیگر آمده است که در قیامت، خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند، خوار نسازد؛ «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ.»^۳

در آیه دیگر، کسانی که بر خداوند دروغ ببندند، روسياه شناسانده شده‌اند و در مقابل آنان، از پروا پیشگان یاد شده که از روسياهی مبرا هستند؛ «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱. رک: گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مؤیدی،

قم: نشر معروف، ۱۳۸۶ش، ص ۷۰۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. تحریم، آیه ۸.

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ * وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱ در روزی که روی‌هایی سپید گردد و روی‌هایی سیاه؛ اما آنان که روی‌هاشان سیاه گردد، [به ایشان گفته شود:] آیا پس از ایمان آوردن‌تان کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را به سزای آن‌که کفر می‌ورزیدید. اما آنان که روی‌هاشان سپید شود، در مهر و بخشایش خدایند [و] در آن جاویدان‌اند.»

قرآن کریم با تعبیر «ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ»، از خواری و سرافکندگی مجرمان در آخرت، در پیش‌گاه خداوند خبر می‌دهد؛ «وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛^۲ و اگر ببینی آن‌گاه که این بزه‌کاران سرهای خود را نزد خداوندشان [به خواری و شرم] در پیش افکنده باشند.»

همچنین، قرآن کریم از زبان اولوا الألباب نقل می‌کند که هر کسی به جهنم برود، خداوند او را خوار و رسوا کرده است؛ «رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ؛^۳ پروردگارا! هر که را تو به آتش درآوری، به‌راستی خوار و رسوایش کرده‌ای.» بدین جهت است که اولوا الألباب از خداوند می‌خواهند که آنان را در آخرت خوار و رسوا نگرداند؛ «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛^۴ پروردگارا! و آنچه را بر [زبان] فرستادگانت به ما وعده دادی، به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز، خوار و رسوا مگردان که تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

با همه ارزشی که اسلام و قرآن برای آبرو و حرمت انسان قایل است و حرمت و

۱. زمر، آیه ۶۰ - ۶۱.

۲. سجده، آیه ۱۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۹۲.

۴. آل عمران، آیه ۱۹۴.

وجاهت انسان مؤمن را از کعبه نیز بالاتر می‌شمرد، اما در جایی که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد که آبروی خود را نزد سایر مردم، اعم از مسلمان و مؤمن یا عموم انسان‌ها، حفظ کند و یا آبروی خود را نزد خدای تعالی حفظ کرده و بر خلاف دستورات خدای تعالی عمل نکند و عذاب خدا در دنیا و آخرت را برای خویش نخرد، بدیهی است که راهکار دوم، ترجیح دارد. از این رو، بنده مؤمن نباید عملی را مرتکب شود که مستوجب عذاب الهی گردد. افزون بر قرآن کریم، این مطلب را از بعضی احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز می‌توان برداشت کرد؛ برای نمونه، یکی از شعارها و رجزهای امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا این جمله بلند و شریف است:

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

«مرگ و کشته‌شدن، بهتر و شایسته‌تر از آن است که انسان برای خود لکه عار و ننگ بخرد و حرمتش شکسته شود و آبرویش بر باد رود و شرفش زیر پا گذاشته شود. اما عار و ننگ و بر باد رفتن شرف و عزت و حرمت نیز بهتر و شایسته‌تر از داخل شدن در آتش جهنم و گرفتار عذاب الهی شدن است.»